

پایداری در ساختار و عملکرد بازار



سروش حبیبی

روزنامه‌نگار

بازار واژه‌ای ایرانی است که از زبان میانه پارسی «بازار» آمده و به همین شکل وارد فرهنگ زبانی سایر ملت‌ها شده است. از این روست که واژه «بازار» در دایره لغات لاتین غربیال ترجمه است و به همان صورت به کار می‌رود و معادل محل تبدلات تجاری بسا هویت و ویژگی هنر مندانه معماری از نوع شرقی آن است. یکی از مشخصات شهرهای خاورمیانه حضور و استقرار مجموعه بازار در بافت اصلی و مرکزی شهر است و در واقع شهرهای ایرانی حول بازار توسعه یافته‌اند. معمولا بازار به شکل خطی در اطراف مسجد و در یکی از جهات جغرافیایی و بین ۲ دروازه شهر

یا دروازه و مرکز شهر امتداد می‌یافت. هر صنفی راسته خود را داشته که به نام آن صنف مشهور می‌شد. عموما در محدوده بلافضل مسجد، بازار شمع‌فروشان، عطاران، مهر و تسبیح‌فروشان و بعد از آن کتابفروشان، جواهر فروشان، صرافان و چرم‌سازان سپس پارچه‌فروشان و بعد از آن بازار نجانار، مسگران، قفل‌سازان و آهنگران شکل می‌گرفتند. هر چه بازار به سمت دروازه شهر نزدیک می‌شد تغییر عملکرد می‌داد و در جهت رفع نیاز روستاییان عمل می‌کرد به‌طوری که در نهایت نعل‌بندان، زین‌سازان و پالان‌دوزان دیده می‌شدند. پیشه‌هایی از جمله دباغی، رنگرزی، اجرپزی، سفال‌سازی و سلاح‌خانه بنا به ملاحظاتی آخرین حلقه را تشکیل می‌دادند و در واقع بیرون بازار مستقر می‌شدند. بازارها در دوره اسلامی و قبل از آن نه‌تنها محلی برای دادوستد بوده، بلکه نیازهای عمومی از قبیل حمام، آب‌انبار، مسافخانه و کاروانسرا را در ساختار شهری تأمین می‌کرده است. از سوی دیگر، در ارتباط تنگاتنگ با تکیه و مسجد و روحانیت و مدارس دینی در ساحت اجتماعی- فرهنگی نقش آفرین بوده است. همچنین درهم‌تنیدگی با نهاد زورخانه که در مطالعات شهری بازارها مورد بی‌توجهی قرار گرفته، تهور و زور بازوی پهلوانان را هم پشت سر خود داشته است. بازار ایرانی با معماری چشم‌نواز گنچینه‌ای ارزشمند از ذوق و هنر و فرهنگ پیشینیان و تمدن ایرانی-اسلامی است. بازار مشرق زمین مشابهی در دنیا ندارد؛ چه در معماری نودرتو با سسراها، چهارسوق‌ها، تیمچه‌ها، قرینه‌سازی‌ها و نورگیرهای دل‌را و چه در عملکرد آن به مثابه یک واحد شهری. بازار در قاموس ما ایرانیان نه‌تنها محل خرید و فروش کالا، بلکه به‌واسطه تعامل تنگاتنگ با نهادهای اجتماعی و دینی و عملکرد مستقل از حکومت

مانند یک نهاد اجتماعی قدرتمند در روابط شهری و اجتماعی-سیاسی ظاهر شده و می‌شود. پایداری در ساختار و عملکرد این نهاد را می‌توان اکنون با گذشت قرن‌ها، صرف‌نظر از مرکزیت اقتصادی و شکوه معماری سنتنی، به‌عنوان نمادی هویتی از ارزش‌های جامعه تلقی کرد که شایسته بازیابی و بازخوانی مستمر است.

یک

در تاکسی مراقب مغز راننده باشید...

اوتقدر بدم می‌آد از اینایی که زیاد حرف می‌زنن! من خودم واقعا به باحق دارم. هر وقت می‌آد خونمون، تا واقعا می‌شینن دو تا چایی می‌خوره شروع می‌کنن زمین و زمانو واقعا به هم می‌خورن. اصن به وضعی باید باشی و ببینی... حالا شما که غریبه هستی، ولی ببین ما آشناها چی می‌کشیم. هر دفعه هم به جور حرف می‌زنن انگار نه انگار ما همون بودیم که سی ساله واقعا می‌شناخسیمش. واقعا که آدم می‌هونه باید چی بگه به همین آدمیای واقعا...

دو

وقتی مغز راننده را خوردید مراقب سلامت خود باشید...

اوتقدر بدم می‌آد از این آدمیای که واقعا خشونت رو پاشنی کارشون می‌کنن!!

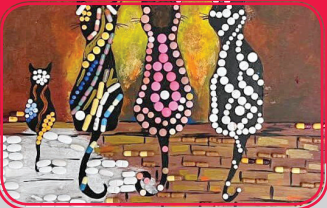
عکس هفته

معجزه لبخند

آخرین بار که از خنده اشکتان در آمد کسی بود؟ یادتان هست؟ راستی چرا کم می‌خندیم؟ بعضی‌هایمان حتی در محل کار یا اینکه اتفاق بخصوصی هم نیفتاده که اوقاتمان را تلخ کند، با چهره‌های عبوس زندگی را می‌گذرانیم و عصرها هم گرفته و اخمو به خانه بر می‌گردیم. چرا لبخندزن را امتحان نکنیم؟

شاید بپرسید چطور می‌شود همه را به خندیدن تشویق کرد؟ چرا چهره آدم‌ها با خنده زیباتر می‌شود؟ ببینید چطور این راننده تاکسی خط صادقیه تهران حس شادی را به آدم منتقل می‌کند. پس بخندیم. از قدیم گفته‌اند خنده بر هر دردی درمان دواست. مطالبی که از اهمیت خندیدن می‌گویند، کم نیستند. عبارت «بخند تا دنیا به روی تو بخندد» به خوبی جایگاه خنده را در به چنگ آوردن آرامش نشان می‌دهد. پیامبر اکرم(ص) هم فرموده‌اند: «بعد از نماز، بزرگ‌ترین نعمت خندیدن است.»

اتفاق هفته



تابلوی هنری یا قرص و کپسول

شاهکار های هنری نیستند، اما ذوق هنری خالقشان را به رخ می‌کشند و وقتی زیباتر به نظر می‌آیند که به‌فهمیم عناصر تشکیل دهنده آنها چیزی نیست جز قرص یا کپسول‌هایی که توی یخچال خانه‌های همه ما به وفور پیدا می‌شود و در نهایت پس از گذشتن تاریخ انقضایشان سر از سطل‌های زباله درمی‌آورند. این تابلوها اثر دست هنرمند ساکن منطقه ۶ «مریم موسوی» است که داروهای اضافی را، به‌خصوص در زمان کرونا، از در و همسایه جمع‌آوری می‌کرد تا قابل استفاده‌هایشان را به‌دست نیازمندان برساند. با قرص‌هایی هم که تاریخ مصرف‌شان گذشته بود این تابلوها را خلق کرده.

موسوی که دغدغه محیط‌زیستی دارد معتقد است که این کارش شاید بتواند تلنگری باشد به کسانی که با بی‌توجهی داروهای شیمیایی را حواله زمین می‌کنند.

۲۱۳۶متر

طول تونل توحید است که از آن به‌عنوان بزرگ‌ترین تونل شهری ایران یاد می‌شود. این تونل با صرف ۳۰۰میلیارد تومان هزینه، ۱۲بهمن سال۱۳۸۸ به‌بهربرداری رسید.



پیش‌نخستین خط آهن تهران ساخته و به «ماشین دودی» معروف شد. ماشین دودی ۲ ایستگاه داشت که اولی خیابان دروازه خراسان ونقطه پایانی آن حرم عبدالعظیم(ع) بود.

سه

گول گدهای خالی بند را نخورید...

وایسا! بهت می‌کم من علیم. جفت پاهام چلاقن. کمک کن خسیس!!

چهار

زباله‌ها را سر کوچه نگذارید. شهرداری سطل‌های زباله را برای تزئین شهر نگذاشته...

■ چهارشنبه ■ ۳۱ خرداد ۱۴۰۲ ■ شماره ۶ ■ ۸ صفحه



مجله قهرمان

نصبه سجادی

تازه ۱۸ساله شده و در حال گذراندن امتحانات آخر سالش است. از او می‌خواهیم از خودش بگوید و دل‌سوزی‌هایش برای محله و ساکنانش. از این و آن شنیده بودیم از بر و بچه‌های فعالی است که در کنار درس و مشق به فکر نیازمندان و کارتن‌خواب‌ها هم هست و آرزو دارد که مردم در هر جای این کشور در آرامش و آسایش روزگار بگذرانند.



مهدیه حسینی شرق، دانش آموز سال آخر مدرسه علامه مجلسی محله مینایی در منطقه ۱۵، با اینکه سن و سالی ندارد، اما دغدغه‌مند است و برای دغدغه‌هایش هم دنبال راه حل. یکی از همین دغدغه‌ها سال گذشته او را به همراه همکلاسی‌ها و دوستان صمیمی‌اش به مسیری هدایت کرد که هنوز هم ادامه دارد. مهدیه، یگانه، هانیه و فاطمه با چند نفر دیگر یک گروه ۱۰ نفره را تشکیل دادند و شدند پایه کاری که هدفش شاد کردن دل هم‌نوع است؛ حتی شده برای چند روز یا چند لحظه. خودش اینطور توضیح می‌دهد: «چند روز مانده به شب پلدار چه داشتیم ریختیم روی دایره و توانستیم آجیل، هندوانه و... بخریم و بفرستیم برای خانواده‌هایی که توسط مادر هانیه که معتمد محله است و دستی در کار خیر دارد، شناسایی و به ما معرفی می‌شدند.»

غذای گرم برای کارتن‌خواب‌ها

خودش با ۳.۲ نفر از همان گروه دوستان، از همان سال تا الان می‌روند در تک‌تک خانه‌ها را می‌زنند؛ خانه‌ای که پتیم‌داری می‌کند، سالمندی که کسی را ندارد و... تا حالی از آنها بپرسند و سلام و علیکی کنند و هدایایی تحویل‌شان دهند؛ حال خوب را که به دل‌های تنها و نگران تریق کنند، خداحافظی می‌کنند و می‌روند.

خیرخواهی‌شان شامل حال کارتن‌خواب‌ها هم شده. البته باز هم به اندازه وسیع‌شان: «گاهی چند پرس غذا از پدرم می‌گیرم و همراه دوستان می‌بریم برای کارتن‌خواب‌هایی که می‌شناسیم تا آنها هم غذای گرم بخورند.»

عبادت از مادر ۲ شهید ساکن منطقه

فقط به نیازمندان سر نمی‌زنند. گاهی به دیدار پدر و مادر سالمند شهدای می‌روند، فقط برای اینکه بگویند قدردان آنها و به یادشان هستند، مثل دیداری که مدتی پیش با مادر ۲ شهید دفاع‌مقدس داشتند؛ شهیدان امیر خسرو و حمیدمحمدی مزرعه‌شاهی. مادر از روزهایی گفت که امیر خسرو و حمید همه زندگی‌اش بودند و او این روزها خیلی دل‌تنگ‌شان می‌شود. مهدیه حسینی شرق می‌گوید: «خوشحال کردن مردم حس خیلی خوبی دارد؛ حسی شبیه زندگی.»



۴کودک

تهرانی برای نخستین‌بار با به کودکستان گذاشتند. آنها ۹۳پیش با حضور در کودکستان «برسایه»، که زنی ارمنی به نام «برسایه هوسپیان» در منطقه ۱۲راه‌اندازی کرده بود، تحت آموزش قرار گرفتند.



در بزرگ‌ترین و قدیمی‌ترین بیمارستان دانشگاه علوم پزشکی تهران فعال است. این بیمارستان که سال ۱۲۵۱راه‌اندازی شد و «مریض‌خانه دولتی» نام داشت، بعدها برای قدردانی از پدر طب ایران، «سینا» نامیده شد.



۲ از تولید انواع مربا و سبزی خوردن تا پخت نان و صنایع دستی

هر چند بدن این فکر خوب را یزدانی، مدیر مدرسه، در ذهن دانش‌آموزان کاشت و راهنمایی‌شان کرد، اما در نهایت این خود بچه‌ها بودند که خودشان را پیدا کردند و تصمیم‌های بزرگی گرفتند. در حقیقت، بعد از «رنیکا رحمانی»، «سارا رحیمی» بود که دختران دهه هشتادی دیگری مثل «حسنا جعفری»، «آتنا رضایی»، «ریحانه نظری»، «سارینا صادقی»، «آرمینا صیدی»، «ستیا سادات حسینی»، «لنا اسدالله»، «لسا منصوری»، «ریحانه زهرا سیاحی»، «مهنور نوری»، «کوثر احمد یزدی»، «نارمیلحسینی»، «فصل مستنکار»، «آسنا سادات حسینی»، «مرسانا میشر»، «مهرسانا فردوسی»، «نیلا قرهی»، «کتایون سادات‌امینی»، «شارمین امیرستگاران»، «هلنا دستانی» و «ژوان زمانی» را جمع کرد تا این گروه شکل بگیرد. این بچه‌ها در گروه‌های مختلفی برای تولید محصولات مختلف تقسیم‌بندی شدند. عده‌ای در باغچه‌گوشه حیاط مدرسه کاشت انواع سبزی خوردن را شروع کردند. تعدادی علاقه‌مند به صنایع دستی بودند، بعضی‌ها هم عاشق آشپزی و تولید نان توری، انواع مربا و ترشی‌های متنوع.

مدیر مدرسه هم که دید بچه‌ها با عشق کمک به بچه‌های کار و خیابان زحمت می‌کنند، هر دوام یک‌بار فضایی در این مدرسه جهت برگزاری بازارچه در اختیار آنها گذاشت تا با مدیریت خودشان محصولات تولیدی خود را به والدین و مربیان بفروشند و با پولش برنامه‌شان را پیش ببرند.



۱ روزی که عهد و پیمان بستیم

داستان ۲۳دانش‌آموز نیکوکار دهه هشتادی از یک روز پاییزی در اوایل سال تحصیلی شروع شد. «مریم یزدانی»، مدیر مدرسه میرداماد شهر ری، در مراسم صبحگاه و بعد از قرائت قرآن و همخوانی سرود ملی در جمع ۴۵۰دانش‌آموز کلاس اول تا ششم، از اهمیت ایثار و محبت به دیگران و ثواب آن برای بچه‌ها صحبت کرد. از بچه‌هایی گفت که همسن و سال همین دانش‌آموزان هستند، اما به‌جای اینکه پشت نمکت کلاس درس بنشینند و درس بخوانند، مجبورند سر چهارراه‌ها فال فروشی و گل‌فروشی کنند و یا اینکه با سنگین مشتری‌ها را با چرخ‌دستی این

طرف و آن طرف ببرند. بعد از صحبت‌های خانم مدیر، فضای حیاط حسابی سنگین شد؛ همه به فکر فرو رفتند و راهی کلاس‌ها شدند. زنگ تفریح که شد «رنیکا رحمانی» و «سارا رحیمی» به دفتر خانم مدیر رفتند و گفتند: «چطور می‌توانیم به بچه‌های کار و خیابان کمک کنیم؟» و «این بچه‌ها بیشتر به چه چیزیایی نیاز دارند؟» پاسخ مدیر مدرسه، مقدمه تشکیل گروه خیرین دختران دهه هشتادی شد؛ تولید و فروش انواع محصولات با نفع این بچه‌ها.

۳ برکت دستان تو؛ از مدرسه رویش تا کودکان محک

«کیانا بیات» و «پهار علی‌آزادی» در بین جمع دهه هشتادی مدرسه دخترانه میرداماد بیشتر اهل حساب و کتاب هستند. وقتی از آنها می‌خواهیم به نمایندگی از دوستانشان گزارش بدهند، از زوی دفترچه کوچکشان چنین می‌خوانند: «در بازارچه اول، ۲میلیون و ۲۰۰هزار تومان برای کودکان کار و خیابان مدرسه صبح رویش محله شوش، صرف خرید اقلام آموزشی و لوازم‌التحریر شد، اما در بازارچه‌های دوم و بعد از آن وضعیت بهتر شد. یکبار ۶میلیون و ۴۰۰هزار تومان، بار دیگر ۴میلیون تومان بابت فروش کیف‌های دستی و البته یکبار هم ۴میلیون تومان برای عرضه انواع مرباهای خانگی. به اتفاق دوستانم تصمیم گرفتیم این پول‌ها را صرف کمک به کودکان کار و خیابان مدرسه رویش، کودکان و بیماران سرطانی مؤسسه محک و بچه‌های نیازمند کنیم.»

بایستان نغطل نیست

به‌نامه خیر به دختران دهه هشتادی مدرسه میرداماد شهر ری پایان نیافته و در طول تابستان هم ادامه دارد. این بچه‌ها در تعطیلات تابستانی با مشورت و راهنمایی «ژهرافربرزی»، کارشناس مدرسه دخترانه میرداماد و همکاری دانش‌آموزان دهه نودی و پایه‌های اول تا ششم، نمايشگاهی برای عرضه صنایع دستی در این محل برگزار می‌کنند؛ بنابراین، خیران تهرانی می‌توانند با خرید از این بچه‌ها، آنها را در کار خیری که در پیش دارند یاری کنند.